

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۵ دسمبر ۲۰۱۸

تذکراتی مختصر به ارتباط "خالد" و "صالح"

هر چند بحث و نگارش به ارتباط قضایا و تحولات داخل افغانستان بیشتر در حیطه صلاحیت افراد و نهادهای مبارزاتی داخل کشور است که گسترده تر و عمیقتر نسبت به ما "خارج نشینان" معلومات دارند، با آنهم از آنجائی که در اثر مشکلات زندگانی در داخل و سردی هوا در آنجا نزدیک است در کنار قلم برخی ها خودشان را نیز یخ بزند، به ناگزیر برداشتهایم را از تغییرات جدید در کابینه اداره مستعمراتی تقدیم شما خوانندگان عزیز و گرانقدر می نمایم، حال اگر کمبود و یا اشتباهی در آن مشاهده نمودید، باعث افتخارم خواهد گردید هرگاه بحث تکمیلی و یا تصحیحی شما را مطالعه نمایم.

و اما به ارتباط مسأله برطرفی دو تن از معتمدان "اشرف غنی" به وسیله خودش و جایگزینی آنها به وسیله منتقدان علنی اش.

با آن که اکثر خوانندگان گرامی پورتال با نام "امر الله صالح" و "اسد الله خالد" که هر دو کارنامه های شان ریاست بر نهاد "امنیت ضدملی" را نیز داشته اند یعنی مدتها "سرجاسوس" بوده اند، آشنا هستند باز هم بسیار مختصر صرف از نگاه فعالیتهای سیاسی آنها را معرفی می نمایم:

*- "اسدالله خالد" از لحاظ تباری پشتون، متولد ولسوالی ناوه غزنی، فارغ التحصیل لیسه "اتحاد اسلامی سیاف" در پشاور پاکستان، بعد از سقوط حاکمیت "ربانی- مسعود" فرار با آنها به شمال افغانستان، از آنجا به اساس دورنگری شورای نظار در جوشاجوش درگیری های شدید نظامی با طالب که به هر فرد تفنگبردار نیاز بود، به تاجیکستان جهت ادامه تحصیل در رشته حقوق فرستاده می شود. بعد از ختم تحصیل و گرفتن لیسانس مجدداً به افغانستان آمده از آغاز انتصاب "کرزی" به حیث رئیس اداره مستعمراتی کابل، با برخورداری های اولیه از اعتماد امریکائی ها، در مقامات مهمی تا درجه وزارت و ریاست امنیت ضد ملی در خدمت تحکیم اداره مستعمراتی قرار داشته است.

یعنی کارش از طریق نزدیکی با روابط "سیاف" آغاز، بعداً در خدمت شورای نظار و از آن طریق با حامیان و تمویل کنندگان شورای نظار یعنی روسها زیر نقاب تاجیکستان قرار داشته است. بیشتر حدس زده می شود که "اسدالله خالد" قلاده روسی اش را به امریکائی، در زمان تداوی اش در امریکا بعد از مجروح شدنش ضمن یک حمله تروریستی "طالب" تبدیل نموده است. یا لاقلاً قلاده دو لایه را بر گردن آویخته است.

* "امر الله صالح" تقریباً عین مسیر را پیموده است تنها اختلافی که بین این دو نفر وجود دارد این است که "صالح" از لحاظ تباری متعلق به قوم تاجیک و زاده پنجشیر است و در ثانی دوره مکتب را در زمان حاکمیت مزدوران روس در افغانستان به اتمام رسانیده است. این که جمعیت اسلامی وی را به خاد فرستاد و یا خاد وی را به جمعیت فرستاده زیاد روشن نیست، زیرا روابط این دو نهاد آنقدر نزدیک به یک دیگر بود که مشکل است به غیر از خود فرد کس دیگری در مورد حکمی صادر نماید.

در هر صورت "امرالله صالح" از همان آغاز پیوستن به شورای نظار، مستقیماً زیر نظر "قسیم فهمیم" و بعد ها قومندان "عارف" امر استخبارات شورای نظار کار نموده وی نیز در جوشاجوش جنگ بین طالب و شورای نظار به دستور و صوابدید شخص "احمدشاه مسعود" به حیث هماهنگ کننده کمک های بین المللی به شورای نظار در سفارت دولت ربانی- مسعود در تاجیکستان یعنی نزدیکترین پایگاه روسها به بدخشان و تخار فرستاده شد.

با چنین سوابقی وقتی افغانستان به وسیله امریکائی ها و شرکاء اشغال گردید، از آن جایی که "صالح" در جریان چند ماه درگیری با طالب، در کنار اعضای "سیا" با تمام صداقت و وفاداری علیه طالب جنگیده و چشم و چراغ اشغالگران در مبارزه علیه طالب شده بود، امریکائی ها بنا به همان خدماتش به امریکا، بعد از ختم غایبه طالب در آزمون ضمن یک بورس تحصیلی در رشته امنیتی- استخباراتی وی را به امریکا فرستادند. نامبرده از محدود کادرهای امنیتی شورای نظار بود که جهت تحصیلات امنیتی - استخباراتی به امریکا فرستاده شد. با ختم تحصیل و آمدن از امریکا، دیری نگذشته بود که از جانب "حامدکرزی" به حیث رئیس امنیت ضدملی مقرر گردید که تقریباً ۶ سال در همان مقام جهت تحکیم اداره مستعمراتی و علیه خلق افغانستان فعالیت داشت.

این که "امرالله صالح" چه زمانی قلاده روسی اش را به امریکائی تبدیل و آیا اصولاً اینکار را کرده و یا خیر، مسأله ایست که با تأسف من از آن اطلاع ندارم.

*- "طارق شاه بهرامی" متولد ولسوالی قرغه ئی ولایت لغمان تمام دوران تحصیل را زیر آموزش مستقیم "حنیف امر" در مکتب و در اردو سپری نموده، تا زمانی که نامبرده در خدمت روس ها قرار داشت وی نیز تا رتبه قوماندانی کندک به کشتار خلق ما اشتغال داشت. با فرار "حنیف اتمر" در آستانه سقوط دولت پوشالی "داکتر نجیب"، وی نیز عازم پاکستان و از آنجا بعد از مدتی راهی انگلستان گردیده به مانند "حنیف اتمر" قلاده بردگی استخبارات انگلیس را به گردن آویخته است. نامبرده با استفاده از کمک مستقیم "حنیف اتمر" و حمایت وی ظرف مدت ۴ سال از رتبه دگروالی به دگرجزالی رسیده و همه کس من جمله "اشرف غنی" وی را آدم "حنیف اتمر" می داند.

*- "ویس احمد برمک" متولد ولسوالی رخه ولایت پنجشیر، در تمام دوران تحصیل یکی از اعضای فعال سازمان جوانان "حدخا"، و بنا برعلاق تباری و منطقه ئی، فعال در شورای نظار، از آن طریق اخذ بورس تحصیلی در انگلستان، با بالا رفتن مقام "حنیف اتمر" دروازه های ترقی اداری بر روی وی گشوده شده، مدارج ترقی را یکی پی دیگری تا رسیدن به مقام وزارت داخله در اداره مستعمراتی در اسرع وقت طی نمود. این که از چه زمان قلاده روس اش را به قلاده انگلیسی تغییر داده، زیاد روشن نیست. نامبرده با آن که بر مبنای تعلقات تباری از جانب "عبدالله عبدالله" به کابینه معرفی شده بود، مگر تعلقات استخباراتی اش به انگلیس ها، وی را در جمع افراد "حنیف اتمر" شامل ساخته بود.

خوانندگان نهایت عزیز!

حال با در نظر داشت این تعلقان نوشته می توانیم:

۱- نخستین علت این جا به جایی، تشدید در گیری بین دو رقیب انتخاباتی یعنی "حنیف اتمر" و "اشرف غنی" می باشد. امریکائی ها که به هیچ وجه اعتماد لازم به "حنیف اتمر" ندارند و نه تنها وی را بنابر سوابق کارش برای روسها، آدم مطمئن نمی دانند بلکه از وابستگی مطلقش به استخبارات انگلیس نیز مطلع هستند، به همان سانی که هشت سال قبل وی را در استانۀ انتخابات به یک بهانه واهی دور انداختند تا نتواند افرادش را از طریق انتخابات در پارلمان دستچین نماید، اینبار نیز هرچند وی را در استانۀ انتخابات دور افگندند، مگر از آنجائی که گویا تعدادی از افراد نزدیک به وی از فلتر کمیسیون "اشرف غنی" گذشته است، "اشرف غنی" و حامیان امریکائی اش نمی توانستند بپذیرند که مسؤلیت امنیت انتصابات ریاست جمهوری را افراد "حنیف اتمر" به دوش بگیرند، زیرا آنها اگر هیچ کاری نمی توانستند حداقل به مانند قومندان "ظاهر ظاهر" پرده از رأی های گوسفندی "امرخیل" دیگری بر می داشتند.

۲- دومین علت را می توان در تشدید تضادها بین انگلیس و امریکا به ارتباط تقسیم مناطق نفوذ بین آن دو دانست. چه در حالی که امریکای "ترمپ" به هیچ متحدی حق قایل نیست و می خواهد پنج پنجه را یک جایی به دهنش فرو برد، انگلیس بیرون مانده از اتحادیه اروپا خواستار آن است تا سهم دیروزی اش از قاره آسیا یعنی پاکستان و هندوستان دست نخورده باقی مانده، امریکا دستش را از آنجا بیرون کشد.

درحالی که امریکا برنامه های خود را داشته، عملاً می بینیم که بعد از اخراج "حنیف اتمر" بزرگترین و بهترین جانشینی که انگلیس به جای طالب پرورده بود یعنی "داعش" چنان پروسه زوال خود را می پیماید توگویی اصلاً چیزی به نام داعش در افغانستان وجود نداشته است.

۳- و اما این که چرا "اشرف غنی" دست کمک به سمت دو تن از منتقدانش دراز نموده و به جای "بهرامی و برمک" دو تن دیگر را به این مشاغل دعوت ننمود، به علاوه سنگین ساختن طرف خودش در انتصابات پیش رو و ضدیت تا حدود شخصی آنها با طلب، می خواهد از روابط نزدیک و چاکر منشانه آنها با "سیا" استفاده نموده، در جنگی که گویا "خلیلزاد" و اداره "ترمپ" علیه وی به راه انداخته، با انتخاب دو جاسوس کارکشته "سیا" و گماردن آنها به وظایف درجه یک امنیتی، به نحوی از درون کاخ سفید و ادارات چند لایه امپریالیزم جنایتگستر امریکا برای خود متحدانی دست و پا نماید.

۴- این حرکت گذشته از آن که امکان بهره بردن از حمایت "سیا" را برای وی زیاد می سازد، به نحوی نشان می دهد که وی نمی خواهد توهین و توطئه "خلیلزاد" را بدون جواب بگذارد. یعنی حال که امریکا و "خلیلزاد" تصمیم گرفته اند تا وی را قربانی آمدن طالب نمایند، وی هم با سپردن امور به دست دو عنصر ضد طالب، می خواهد در حد امکان از سقوط محتومش جلوگیری نموده، طرف های مقابل را حد اقل به تقسیم قدرت وادار بسازد.

۵- هرچند "اشرف غنی" تا مغز استخوان وابسته به امریکا و جاسوس سابقه دار آن کشور است، مگر می تواند دو مقرری جدید، غیر مستقیم خطاری باشد به امریکا که اگر آن کشور حاضر نباشد منافع فردی و خانوادگی اش را صیانت نماید، خودش و دارودسته اش را به روسها خواهد فروخت.

خوانندگان نهایت عزیز!

هرچند وقتی یک سیستم برای پیشبرد یک کار انتخاب گردید، سرنوشت تمام روند را همان سیستم تعیین می دارد، با آنهم نقش افراد در چگونگی انجام وظایف شان در قبال همان سیستم نمی تواند بدون تأثیر بماند. از این رو دو سه ماه آینده به وضاحت نشان خواهد داد که آیا دو فرد جدید با تمام تجارب امنیتی - استخباراتی آنها، قادر خواهند شد در سیستم موجود کاری انجام دهند و یا خیر؟ در هر صورت اخراج ها و انتصابات متوالی و پیهم جدید، چیزی نیستند به جز "تف سربالا" از جانب "اشرف غنی".